

# ارتش هولوغرافیک و خط‌مشی دفاع پوششی؛ تأملی آینده‌پژوهانه بر سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران

نویسنده: دکتر علی اصغر پورعزت<sup>۱</sup>،  
هاشم سوداگر<sup>۲</sup>، ماجد ناجی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۴/۳

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۱۲

فصلنامه مطالعات بسیج، سال سیزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۳۸۹

## چکیده

ارتش هولوغرافیک، ارتشی مردمی است که با تکیه بر دفاع پوششی در متن جامعه، ماشین جنگی دشمن مهاجم را مختل ساخته، هزینه سلطه بلندمدت دشمن را بسیار سنگین می‌سازد. چنین ارتشی بر بنیان حمایت‌های مردمی و توسعه فناوری دفاعی ویژه شهروندان توسعه می‌یابد. خلاصه آنچه عامه مردم باید بدانند به مردم می‌آموزد و مردم در هر منطقه از کشور، به فراخور مقتضیات جغرافیایی و فرهنگی آن منطقه، آرایشی بهینه می‌آفرینند. بنابر این، ارتش هولوغرافیک ضمن بهره‌مندی از حمایت فنی ارتش رسمی، به طور مستقل ولی هماهنگ با آن و در جهت اهداف آن فعالیت می‌کند. بدین ترتیب، در حالی که در شرایط عادی هیچ هزینه‌ای از حیث نیروی انسانی به کشور تحمیل نمی‌کند، در صورت لزوم به صافی مستحکم از نیروهای مردمی تبدیل می‌شود که هر بخش آن در عین استقلال، به اهداف ارتش کلاسیک کشور مدد می‌رساند و در حالی که به طور مداوم، صدمات زیادی را متوجه دشمن می‌سازد، در متن جامعه ناپدید می‌شود. هزینه مقابله با چنین ارتشی، هزینه مقابله با کل یک ملت و نسل‌کشی همه آحاد آن است؛ از این رو، قدرت بازدارندگی چنین ارتشی با قدرت بازدارندگی ارتشهای کلاسیک قابل مقایسه نیست.

## واژگان کلیدی:

دفاع پوششی، ارتش هولوغرافیک، تأمین امنیت، سپاه عامه، نیروهای مسلح، پیوندهای اجتماعی.

۱. دانشیار گروه مدیریت دولتی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
۲. کارشناس ارشد معارف اسلامی و مدیریت - دانشگاه امام صادق (ع).
۳. کارشناس ارشد معارف اسلامی و مدیریت - دانشگاه امام صادق (ع).

## مقدمه

امنیت از جمله مهم‌ترین و حیاتی‌ترین نیازهای فردی و اجتماعی انسانهاست. اهمیت و نقش امنیت در پیشرفت جوامع تا حدی است که آن را مقدمه هر گونه توسعه اجتماعی می‌دانند. مجموعه بررسی‌های تاریخی مربوط به علل کمتر توسعه یافتگی برخی از کشورها، حاکی از آنند که بی‌ثباتی و عدم امنیت، تنها عامل یا یکی از مهم‌ترین عوامل عدم توسعه بوده است (رجب‌زاده، ۱۳۷۵، ص ۲۱۶). امروزه امنیت، به مثابه یکی از مهم‌ترین نیازهای جوامع، ابعاد گوناگونی را در بر می‌گیرد. یکی از ابعاد مهم امنیت که در حوزه امنیت ملی مطرح می‌شود، امنیت در برابر تهاجم بیگانگان است. هر کشور ممکن است در هر زمان به مثابه یک منبع، مد نظر بیگانگان قرار گرفته، با حضور متجاوزانه آنان در خاک خود مواجه شود. از این رو، حفظ تمامیت ارضی و جلوگیری از حضور متجاوزانه بیگانگان در خاک کشور، از بارزترین مصادیق استقرار امنیت به شمار می‌آید. این بحث، بسیار پر دامنه و قدیمی و حتی از سابقه‌ای طولانی در محافل دانشگاهی برخوردار است؛ تا جایی که آدام اسمیت<sup>۱</sup> نیز در کتاب معروف «ثروت ملی» بیان می‌کند که «اولین وظیفه حاکمان» حفاظت از جامعه در برابر تهاجم سایر جوامع است (Smith, 1776, P.215). هر چند آدام اسمیت تنها راه مواجهه با این تهدید بالقوه را تشکیل و تدارک نیروی نظامی می‌داند؛ ولی راههای دیگری نیز برای تأمین این قسم از امنیت قابل توصیه است. در این نوشتار، ابتدا رویکردهای عمده به تأمین امنیت در برابر تهاجم بیگانگان و سیاستهای راهبردی کشورها برای دستیابی به این قسم از امنیت، تبیین و در ادامه، به بحث در مورد الگوی پیشنهادی تأمین امنیت برای جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود.

## رویکردهای عمده به تأمین امنیت در برابر تهاجم بیگانگان

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان انواع خط‌مشی‌های راهبردی مورد توجه کشورها برای تأمین امنیت در مقابل تهاجم احتمالی بیگانگان را در دو رویکرد بیان کرد. رویکرد اول، در برگیرنده متداول‌ترین و قدیمی‌ترین خط‌مشی‌هایی است که در طول تاریخ همواره

1. Adam Smith, (1723-1790)

مورد توجه جوامع و حکومتها بوده است. این رویکرد به تقویت نیروی دفاع ملی به منظور ایجاد توان مقابله با هر گونه تجاوز احتمالی تأکید دارد. همان طور که از ماهیت این رویکرد برمی آید، مهم ترین نتیجه آن افزایش توان نظامی کشور است و می توان آن را به یک سیستم کارآمد پزشکی تشبیه کرد که همواره خود را برای درمان هر گونه بیماری آماده نگه می دارد. البته قابل تأمل است که توان نظامی جامعه ممکن است صرفاً در نیروهای مسلح کشورها متمرکز شده یا در سراسر بافت جامعه توزیع شود.

رویکرد دوم که سابقه ای کمتر از رویکرد اول دارد، به جنبه های روانی بروز جنگ توجه دارد. در این رویکرد، هدف اصلی حکومت، بازدارندگی<sup>۱</sup> یا به عبارتی، کاهش انگیزه تهاجم در دشمنان بالفعل و بالقوه است. آنچه بیش از هر چیز در رویکرد بازدارندگی مورد توجه قرار دارد، پیشگیری از بروز بیماری (جنگ) است. در ادبیات مطالعات دفاعی، تعاریف گوناگونی برای بازدارندگی مطرح شده است. برخی از نظریه پردازان این حوزه، در رویکردی سخت افزاری گرایانه، بازدارندگی را سیاستی دفاعی می دانند که در آن، یک کشور به واسطه برخورداری از قدرت نظامی کافی (به خصوص بهره مندی از تسلیحات هسته ای)، انگیزه تهاجم را در دشمنان بالقوه از بین می برد (Carlisle, 2005, P.973-974)؛ ولی با رویکردی جامع تر می توان چنین تعریفی از بازدارندگی را مد نظر قرار داد: اتخاذ تدابیر گوناگون و اقدام معمول از سوی یک یا گروهی از دولتها برای مایوس کردن دولتهای دیگر از پیگیری سیاستهای تهدید آمیز؛ یا انجام اقدام اساسی برای بازداشتن یک دولت از توسل به اقدام تجاوز کارانه یا راهبرد جنگ محدود در صورت وقوع؛ یا اتخاذ تدابیری که با استفاده از ابزار روانی به جای ابزارهای فیزیکی، از بروز جنگ یا تهدید ممانعت به عمل آورند (نواده توپچی و فتاحی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۰). بنابر این تعریف، توان بازدارندگی (کاهش یا از بین بردن انگیزه های تجاوز در دشمنان)، صرفاً در صورت برخورداری از توان نظامی بالا و بهره مندی از تسلیحات هسته ای ایجاد نمی شود و می توان خطمشی های راهبردی برای افزایش بازدارندگی را به دو دسته تقسیم کرد: اول، تقویت نیروی نظامی و قرار دادن آن در معرض دید دشمنان بالفعل و بالقوه،

---

1. Deterrence

به منظور یادآوری هزینه‌هایی که در صورت تهاجم، متحمل خواهند شد. دوم، ایجاد و تقویت پیوندهای قوی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با دیگر کشورها. این کار باعث می‌شود هم انگیزه تهاجم از رقبای گرفته شود و هم در صورت تهاجم کشور ثالث، همان رقیبی که دارای پیوندهای قوی با کشور اول است، در صدد حمایت از او بر آید و هزینه‌های دیپلماتیک کشور مهاجم را افزایش دهد.

### خط‌مشی‌های کلی تأمین امنیت در مقابل تهاجم بیگانگان

کشورهای گوناگون بنا به رویکردی که به مقوله تأمین امنیت در مقابل تهاجم بیگانگان دارند، خط‌مشی‌های گوناگونی را مورد توجه قرار می‌دهند. تا کنون تقسیم‌بندی‌های متنوعی از این خط‌مشی‌ها ارائه شده است که از جمله آنها می‌توان به این تقسیم‌بندی چهارگانه اشاره کرد: دفاع تهاجمی، احیا و توسعه جنگ‌های نامنظم (مردمی) و غیر کلاسیک، تقویت و استفاده از نیروهای نظامی (منظم) و واکنش هسته‌ای در مقابل یک تهاجم بزرگ (حیدرخانی، ۱۳۷۲، ص ۹۲). در این نوشتار، انواع خط‌مشی‌های مورد استفاده کشورها به سه دسته تقسیم شده‌اند:

الف) تجهیز نیروهای مسلح؛

ب) ایجاد و تقویت پیوندهای قوی و منعطف با دیگر کشورها؛

ج) آموزش و ساماندهی نیروهای مردمی به منظور ایجاد و تقویت توان دفاع در بافت جامعه.

البته قابل تأمل است که برخی از این خط‌مشی‌ها، به طور ذاتی هم در رویکرد دفاع کاربرد دارند و هم در رویکرد بازدارندگی؛ از این رو، نوع رویکرد حکومتها در به کارگیری هر یک از این خط‌مشی‌ها، بسیار تعیین‌کننده خواهد بود.

نکته قابل تأمل دیگر آنکه، برخی از این خط‌مشی‌ها همچون تجهیز نیروهای مسلح، از برخی دیگر همچون ایجاد توان دفاع در بافت، متداول‌ترند؛ ولی این امر به هیچ وجه به دلیل کارایی بیشتر آنها نیست، بلکه در بسیاری از موارد این امر به دلیل عدم توان کشورها در به کارگیری خط‌مشی‌های جایگزین صورت می‌پذیرد. در ادامه، هر یک از این خط‌مشی‌ها و برخی از کشورهایی که آنها را در پیش گرفته‌اند، بررسی خواهند شد.

## الف) تقویت نیروهای مسلح

متداول‌ترین و باسابقه‌ترین روش تأمین امنیت در برابر تهاجم بیگانگان، تقویت و تجهیز نیروهای مسلح رسمی کشورهاست. به کارگیری این خط‌مشی برای تأمین امنیت، قدمتی به اندازه تاریخ تشکیل حکومت‌های متمرکز دارد. قدرت نیروهای مسلح شرایطی را ایجاد می‌کند که هم در رویکرد دفاعی و هم در رویکرد بازدارندگی، به خوبی قابل استفاده باشند؛ زیرا اگر کشوری از قوای مسلح نیرومندی برخوردار باشد که ضمن برخورداری از نیروی انسانی آموزش‌دیده و خبره، از ادوات نظامی و تسلیحاتی پیشرفته برخوردار باشند، هم توان بازدارندگی بالایی دارد که موجب کاهش انگیزه تهاجم دشمنان خواهد شد و هم در صورت بروز هر گونه جنگ احتمالی، توان بالایی در دفاع از مرزها نمایان می‌سازد.

نکته قابل تأمل این است که برخی از کشورها، برای تأمین امنیت خود صرفاً به این سیاست روی می‌آورند و برخی دیگر، از ترکیبی از این خط‌مشی با سایر خط‌مشی‌ها بهره می‌برند. شایان ذکر است که این تحلیل به این معنی نیست که تقویت ارتش در کشورها صرفاً به منظور دفاع از خود بوده است؛ چه بسا این کشورها مترصد تهاجم و جنگ‌افروزی نیز بوده‌اند. ولی هدف این پژوهش، صرفاً بررسی کارکرد دفاعی نیروهای مسلح است.

شوروی سابق: شوروی سابق، به مثابه یک ابرقدرت جهانی، نمونه بارز کشوری است که تنها راه دفاع از خود را برخورداری از نیروهای مسلح قوی و مجهز به پیشرفته‌ترین تسلیحات می‌دانست. رهبران این کشور به جز در دوره‌هایی کوتاه از حاکمیت سیاسی سوسیالیسم در این سرزمین، بر سرمایه‌گذاری در صنایع نظامی، بیش از سرمایه‌گذاری در صنایع غیر نظامی تأکید داشتند و همواره بهترین مدیران، نیروی کار و منابع کشور را به بخش نظامی تخصیص می‌دادند. قابل تأمل است که در اواخر سالهای ۱۹۸۰، یک چهارم تولید ناخالص شوروی به بخش نظامی تخصیص داده می‌شد و این در حالی بود که تحلیلگران غربی تصور می‌کردند این رقم چیزی در حدود ۱۵٪ است (Aslund, 1990, P.49; Steinberg, 1990, P.676). در آن زمان، در شوروی از هر پنج

نفر نیروی کار، یک نفر در صنایع نظامی مشغول به کار بود و در برخی از مناطق این کشور، این رقم حتی به نیمی از نیروی کار فعال نیز می‌رسید! این در حالی بود که در همین زمان در ایالات متحده آمریکا حدود یک شانزدهم از تولید ناخالص ملی صرف بخش نظامی می‌شد و حدود یک شانزدهم نیروی کار فعال کشور در این بخش مشغول به کار بودند. این روند تا آنجا ادامه یافت که در سال ۱۹۸۹، یک چهارم از کل جمعیت اتحاد جماهیر شوروی به نوعی درگیر فعالیتهای بخش نظامی این کشور بودند؛ چه در صنایع نظامی، چه در ارتش و چه در خدمت وظیفه عمومی (Wikipedia, 2008)! مجموعه این عوامل موجب پیشرفت فوق‌العاده شوروی در بخش نظامی شد؛ تا جایی که برخی از تحلیلگران بر این باورند که بلوک شرق از نظر نظامی بر غرب تفوق داشت. ولی آنچه زمینه‌ساز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شد، عدم توجه به وضعیت اقتصادی و رفاه اجتماعی بود! میخائیل گورباچف در مقام بیان علل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بر این باور بود که رهبران شوروی همواره مبلغ ایدئولوژی‌ای بودند که اقوام این کشور را به دشمنی با بخش اعظمی از جهان تحریک می‌کرد و از این رو، به طور روزافزون در مسابقه تسلیحاتی شرکت می‌جستند. این وضعیت، منابع کشور را به نابودی می‌کشاند و مجتمع نظامی - صنعتی را به میدان عمل سیاست و افکار عمومی تبدیل می‌کرد. (گورباچف، ۱۳۸۳، ص ۴۴)

کره شمالی: از جمله کشورهایی است که برای تأمین امنیت خود صرفاً به قدرت نظامی تکیه دارد. ارتش این کشور با در اختیار داشتن ۱/۲۱ میلیون نفر نیروی انسانی، در رتبه چهارم بزرگ‌ترین ارتشهای جهان قرار دارد (USDS, 2008). کره شمالی بیشترین سرانه نیروی نظامی در جهان را در اختیار دارد؛ به طوری که از هر ۱۰۰۰ نفر مردم این کشور، ۴۰ نفر نظامی هستند. (Nation Master, 2008)

بر اساس گزارش وزارت امور خارجه آمریکا، کره شمالی حدود یک چهارم تولید ناخالص ملی خود را به فعالیتهای نظامی تخصیص می‌دهد (USDS, 2008)! از دیگر نشانه‌های قدرت نظامی کره شمالی می‌توان به این مسئله اشاره کرد که صادرات جنگ‌افزارهای موشکی، یکی از مهم‌ترین اقلام درآمدی این کشور را تشکیل می‌دهد،

ضمن اینکه در سال ۲۰۰۶ با انجام اولین آزمایش تسلیحات هسته‌ای خود، رسماً به باشگاه کشورهای دارای بمب اتم پیوست. (SIPRI Yearbook, 2004 & 2007)

مهم‌ترین خط‌مشی‌ای که از سال ۱۹۹۵ به طور رسمی در کره شمالی در حال پیگیری است، «سانگن»<sup>۱</sup> یا خط‌مشی اولویت فعالیت‌های نظامی<sup>۲</sup> است. در این خط‌مشی، نیروی نظامی به مثابه مهم‌ترین منشأ قدرت کره شمالی مد نظر قرار گرفته و فعالیت‌های نظامی، نسبت به سایر فعالیت‌های این کشور، مهم‌تر تلقی می‌شوند (Guo, 2006, P.74)؛ در حالی که این کشور از حیث اقتصادی در وضعیتی نابسامان است و بسیاری از مردم این کشور در فقر به سر می‌برند. بر اساس گزارش سازمان عفو بین‌الملل<sup>۳</sup> در سال ۲۰۰۶، تحقیقات «برنامه جهانی غذا»<sup>۴</sup> و «یونیسف»<sup>۵</sup> نشان می‌دهد که ۷٪ از کودکان کره شمالی از سوء تغذیه مفرط رنج می‌برند، ۳۷٪ کودکان این کشور دچار سوء تغذیه مزمن‌اند، ۲۳/۴٪ از کودکان کره شمالی وزنی کمتر از حد طبیعی دارند و یک سوم مادران در این کشور با سوء تغذیه و کم‌خونی مواجه‌اند. قابل تأمل است که طبق گزارش مذکور، پیگیری خط‌مشی سانگن از سوی دولت این کشور، موجب افزایش قیمت غذاهای پایه‌ای<sup>۶</sup> در کره شمالی شد! (Amnesty International, 2006)

همان‌طور که اشاره شد، مزیت عمده توجه به خط‌مشی تجهیز و تقویت نیروهای مسلح آن است که ضمن ایجاد بازدارندگی در مقابل جنگ‌افروزی‌های بیگانگان، امکان دفاع از مرزها را در صورت بروز هر گونه تجاوز احتمالی، فراهم می‌آورد. مزیت دیگر، بها دادن به ارتش، تأثیرات مثبت آن بر غرور ملی و ایجاد نوعی اعتماد به نفس در جامعه است که این امر نیز به نوبه خود، ناشی از همان قدرت دفاع و بازدارندگی نیروهای مسلح است. اما در به کارگیری این خط‌مشی باید توجه داشت که تأکید بیش از حد بر آن و عدم ترکیب آن با سایر خط‌مشی‌های موجود، آفتهای متعددی برای کشور در پی خواهد داشت.

1. Songun
2. "Military First" Policy
3. Amnesty International
4. World Food Programme
5. UNICEF
6. Basic Foods

بخشی از مهم‌ترین پیامدهای منفی توجه بیش از حد به این خط‌مشی، آثار نامطلوب اقتصادی آن است. ریشه این مشکلات، تک‌منظوره بودن اکثر هزینه‌های نظامی است. کشورهایی که پیروی از این خط‌مشی را تنها راه تأمین امنیت خود می‌دانند، معمولاً به دلیل اهمیت امنیت ملی و تمامیت ارضی، هر گونه هزینه برای تجهیز و تقویت نیروهای مسلح خود را موجه می‌پندارند، بدون توجه به اینکه منابع اقتصادی در دسترس بشر (مدیریت، کار، سرمایه و منابع طبیعی) از کل خواسته‌های وی محدودترند و تصمیم‌گیری برای هزینه کردن آنها باید با حداکثر هوشمندی انجام شود (تقوی، ۱۳۷۷، ص ۸). چنین کشورهایی توجه ندارد که منابعی را صرف هزینه‌های نظامی می‌کنند که امکان استفاده از آنها در بخشهای غیر نظامی نیز وجود دارد (Whynes, 1979). از این رو، بدیهی است که همواره تخصیص منابع اقتصادی کمیاب به هزینه‌های نظامی، باعث کاهش فرصت توسعه در سایر عرصه‌ها، نظیر زیرساختهای اقتصادی، بهداشتی و آموزشی می‌شود.

در چند دهه گذشته، بررسی‌هایی با هدف شناسایی تأثیر متقابل فعالیتهای دفاعی و سیستم اقتصادی، در دو سطح ملی و بین‌المللی انجام گرفت که موجب ساماندهی حوزه مطالعاتی جدیدی تحت عنوان «اقتصاد دفاع» شد (McGuire, 1995, P.16). در پی اظهار نظر بنوت<sup>۱</sup> در ۱۹۷۳، مبنی بر تأثیر منفی هزینه‌های نظامی بر توسعه اقتصادی، مطالعات متعددی در مورد تأثیر این قسم از هزینه‌ها بر رشد اقتصادی کشورها انجام گرفت<sup>۲</sup> (Yildirim & et al, 2005, P.283). مجموعه این مباحث نشان می‌دهد که دفاع، مقوله‌ای گران، بحث‌برانگیز، غامض و حتی برای یک ابرقدرت بلامنازع نیز قابل تأمل است (Forster & Cimbala, 2005, P.1). به عبارت دیگر؛ اکثر هزینه‌های نظامی تک‌منظوره بوده، غیر از افزایش توان نظامی و دفاعی کشورها، مزیت دیگری برای آنها ندارند.

1. E. Benoit

2. See: Dunne & et al (2005), Whynes (1979), Karagol (2006), Collier & Hoeffler (2006), Deger & et al (1983 & 1995), Ihori (2004), Seiglie (1998), Yildirim & Cal (2006), Poast (2006).



نمونه‌های مورد بررسی در این نوشتار نیز مؤید این نظریه است که پیامد توجه بیش از حد به فعالیت‌های نظامی و دفاعی و در واقع؛ پیامد دیدن راه حل تمام مشکلات در توسعه قدرت نظامی، عدم رشد اقتصادی و بروز فقر فراگیر در جامعه خواهد بود. قابل تأمل است که با تأکید بیش از حد بر این خطمشی، همان امنیتی که باید زمینه‌ساز رشد و توسعه اقتصادی شود، به شیوه‌ای تأمین می‌شود که خود بزرگ‌ترین مانع بر سر راه رشد اقتصادی کشور است.

به منظور کمیته‌سازی پیامدهای منفی هزینه‌های نظامی برای سیستم اقتصادی کشور، یک مدل مفهومی تحت عنوان «ارتش مجازی»<sup>۱</sup> با استفاده از «برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار»<sup>۲</sup> پیشنهاد شده است.

ارتش مجازی، ارتشی است واقعی که بخشی از ظرفیت خود را در حالت بالقوه نگه می‌دارد (پورعزت و همکاران، ۱۳۸۶). تفاوت اصلی سبک سنتی و متداول ارتش با ارتش مجازی، این است که ارتش سنتی عبارت است از: نیرویی کاملاً مسلح و تجهیز شده که با هدف آمادگی اقدام و کنش سریع در برابر هر گونه جنگ تمام‌عیار طراحی شده است. بنابر این، تهیه تمام تسلیحات و تجهیزات مورد نیاز این ارتش ضرورت دارد. این در حالی است که در ارتش مجازی، ادوات نظامی مورد نیاز نیروهای مسلح به دو دسته دائمی و تکمیل‌شونده تقسیم می‌شوند. ادوات دائمی باید همواره آماده باشند و در محل‌های مورد نیاز نگهداری شوند. ادوات تکمیل‌شونده، مشتمل بر اقلامی هستند که تهیه و انبار کردن آنها در سطحی وسیع، هزینه‌های زیادی در بر دارد و به لحاظ اقتصادی توجیه‌پذیر نیست. کار الگوی برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار این است که انواع ادوات مورد نیاز ارتش مجازی را به عنوان سلول‌های متنوع، شناسایی و برای تهیه آنها در عصرها و دوره‌های گوناگون، به دقت برنامه‌ریزی کند (همان، ۱۳۸۶). شایان ذکر است که حتی اجرای کامل سیستم ارتش مجازی نیز پیامدهای منفی ناشی از توجه بیش از حد به خطمشی تقویت و تجهیز نیروهای مسلح را برطرف نخواهد کرد.

1. Virtual Army
2. Era-Based Cellular Planning

این در حالی است که برای مثال، خط‌مشی تقویت پیوندهای قوی و منعطف با دیگر کشورها (Scott & Davis, 2007, P.93-94,141)، هم موجب توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌شود و هم به نوعی تأمین امنیت نسبی در برابر تهاجم بیگانگان را در پی خواهد داشت.

اشکال دیگر تأکید بیش از حد بر خط‌مشی تجهیز نظامی این است که این روش به تنهایی قادر به تأمین کامل امنیت در مقابل تهاجم بیگانگان نخواهد بود. در کشورهایی که برای تأمین این قسم از امنیت، صرفاً بر توان نیروی‌های مسلح تأکید می‌شود، همواره این تهدید وجود دارد که اگر به هر دلیلی این نیروها در مواجهه با قوای دشمن ناکام بمانند، دیگر هیچ نیرویی برای مقابله با قوای دشمن وجود ندارد و دشمن به راحتی می‌تواند به بافت جامعه نفوذ کند؛ مشکلی که در صورت به کارگیری خط‌مشی ساماندهی نیروهای مردمی برای مواجهه با دشمن، تا حدود زیادی بر طرف خواهد شد. از دیگر اشکالات تمرکز صرف بر خط‌مشی تجهیز نظامی، توسعه استعداد بالقوه کشورها برای جنگ‌افروزی است. تقویت و تجهیز نیروهای نظامی، هر چند در ابتدا صرفاً به منظور افزایش توان دفاعی کشور انجام گرفته باشد، ممکن است در بلندمدت موجب غرور نظامیان و دولتمردان این کشورها شده، انگیزه جنگ‌افروزی را در آنان تقویت کند.

به عنوان آخرین اشکال توجه بیش از حد به خط‌مشی تجهیز نظامی، می‌توان به افزایش حساسیت سایر کشورها نسبت به فعالیتهای نظامی کشور مذکور و در نتیجه، بروز حالت جنگ سرد اشاره کرد. اگر کشورهای رقیب احساس کنند با حکومتی مواجهند که بدون نگرانی از به خطر افتادن منافع مشترک خود با دیگر کشورها، صرفاً در پی افزایش توان نظامی خویش است، احتمالاً در صدد تقویت زرادخانه‌های خود برخواهند آمد. این مسئله در بلندمدت به نفع هیچ کشوری نخواهد بود؛ زیرا علاوه بر صرف هزینه‌های هنگفت در امور نظامی و عدم جذب آنها در سایر حوزه‌ها، صلح جهانی را نیز به خطر خواهد انداخت.

همان طور که اشاره شد، تقویت و تجهیز نیروهای مسلح، تنها خط‌مشی ممکن برای تأمین امنیت در برابر تهاجم بیگانگان نیست و خط‌مشی‌های دیگری نیز به طور مکمل با این خط‌مشی، برای تأمین امنیت، قابل توصیه است.

#### ب) ایجاد و تقویت پیوندهای قوی و منعطف با دیگر کشورها

در بررسی خط‌مشی‌های کلان کشورها برای تأمین امنیت در مقابل تهاجم بیگانگان، کشورهای جلب توجه می‌کنند که با وجود برخورداری از سطح مطلوبی از امنیت در این حوزه، به داشتن نیروی نظامی قدرتمندی معروف نیستند. بررسی برخی از این کشورها نشان می‌دهد که تأمین امنیت در چنین کشورهایی، در واقع پیامدی از اجرای خط‌مشی کلان ایجاد و تقویت پیوندهای قوی میان منافع آنها و دیگر کشورهاست.

در این خط‌مشی، از میان رویکردهایی که به شیوه‌های تأمین امنیت در مقابل تهاجم بیگانگان وجود دارد، صرفاً به رویکرد بازدارندگی توجه می‌شود. از آنجا که بازدارندگی ناشی از اجرای این سیاست، به قدرت نظامی کشور مربوط نمی‌شود و بیشتر ناظر بر عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، می‌توان آن را «بازدارندگی نرم» نامید. واضح است که ارائه تحلیل حاضر به این معنی نیست که پیگیری خط‌مشی تقویت پیوندهای قوی با دیگر کشورها، صرفاً به دلایل امنیتی انجام می‌گیرد؛ ولی در پژوهش حاضر صرفاً به پیامدهای امنیتی این خط‌مشی توجه شده است.

خط‌مشی ایجاد و تقویت پیوندهای قوی و منعطف با دیگر کشورها، در حوزه‌های گوناگونی قابل اجراست و از این نظر می‌توان پیوندها را به دو دسته پیوندهای اقتصادی و پیوندهای اجتماعی و فرهنگی تقسیم کرد.

دسته نخست که بیش از سایر انواع پیوندها مورد توجه دولتهاست، شامل پیوندهای قوی میان منافع اقتصادی و تجاری کشورهاست. در این بخش، کشورها با فراهم کردن زمینه جذب سرمایه‌های خارجی، به تعاملات هر چه بیشتر اقتصادی با دیگر کشورها می‌پردازند. پیامد مهم امنیتی این فعالیتها، در امان ماندن کشور میزبان از تهاجم نظامی کشور سرمایه‌گذار است؛ زیرا در صورت بروز هر گونه ناامنی در کشور میزبان، در

درجه اول بخش قابل توجهی از منافع اقتصادی خودش به خطر خواهد افتاد. در این صورت، کشور سرمایه‌گذار انگیزه‌ای برای تهاجم نظامی به کشور میزبان نخواهد داشت. ضمن اینکه در صورت تهاجم نظامی کشوری ثالث به کشور میزبان، ولو برای حفظ منافع اقتصادی خود، در صدد حمایت از کشور میزبان بر خواهد آمد.

مشخص است که میزان بازدارندگی حاصل از اجرای این خط‌مشی، ارتباط مستقیمی با قوت پیوندهای اقتصادی بین دو کشور و در واقع؛ میزان منافع کشور سرمایه‌گذار دارد. ایجاد ائتلافهای منطقه‌ای و بین‌المللی، تأسیس مناطق آزاد تجاری و اقتصادی، تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی، انجام سرمایه‌گذاری مشترک، ایجاد فعالیتهای مشترک تولیدی، تأسیس بانکهای مشترک و جذب شعب بانکهای خارجی در کشور، برخی از اقداماتی هستند که در این بخش می‌توانند مورد توجه قرار گیرند.

از میان کشورهایی که در پیگیری این خط‌مشی موفق بوده‌اند و بخش قابل توجهی از امنیت خود در مقابل تهاجم بیگانگان را از این طریق تأمین کرده‌اند، می‌توان به سوئیس اشاره کرد. سوئیس، کشوری کوچک در مرکز قاره اروپاست که دو سوم سرزمین آن از جنگل، دریاچه و سنگ پوشیده شده است و منابع طبیعی و اراضی قابل کشاورزی آن بسیار محدودند. همین امر باعث شده که این کشور به نوعی از اقتصاد صنعتی رو بیاورد که در آن مواد اولیه از خارج وارد شده و پس از فرآوری، به صورت محصولات و کالاهای آماده و مرغوب به خارج از کشور صادر می‌شوند. به طور طبیعی در این نوع سیستم اقتصادی، میل شدیدی به تبادلات بازرگانی گسترده با سایر کشورها وجود دارد. این کشور به طور سنتی در قبال مسائل بین‌المللی مشی بی‌طرفی اختیار کرده است. از مهم‌ترین دلایل روی آوردن سوئیس به چنین خط‌مشی‌ای، می‌توان به تأمین امنیت و تمامیت ارضی این کشور کوچک در مقابل همسایگان قدرتمندی همچون فرانسه و آلمان و نیز پیشگیری از بروز تفرقه بین اقوام و ملیتهای گوناگون در بافت اجتماعی آن اشاره کرد. خط‌مشی بی‌طرفی سوئیس و آرامش اجتماعی آن، به اضافه میل شدید اقتصاد این کشور به توسعه تبادلات بازرگانی با خارج، موجب ایجاد نوعی امنیت پولی

و مالی کم‌نظیر در این کشور شده است. ترکیب این مزیت کم‌نظیر با تجربه طولانی این کشور در عملیات پولی و بانکی، موجب رشد خارق‌العاده شبکه پولی در آن شده است؛ به طوری که اغراق‌آمیز نخواهد بود اگر این کشور را گاو صندوق دنیا بنامیم! بعلاوه، استقرار بسیاری از معابر و گذرگاههای راهبردی اروپا در سرزمین سوئیس، باعث شده که وابستگی جهان به خدمات سوئیس، روز به روز در حال افزایش باشد. (فلاح سیجانی، ۱۳۷۷، ص ۱، ۹۳، ۲۳۷)

در شرایطی که اکثر کشورهای دنیا در کشوری دیگر، منافع اقتصادی قابل توجهی دارند؛ علاوه بر اینکه انگیزه‌ای برای تهاجم نظامی به آن کشور نخواهند داشت، در صورت تهاجم کشور ثالثی به این کشور، احتمالاً در صدد حمایت از شریک اقتصادی خود برخوانند آمد. به همین دلیل است که سوئیس، به مثابه کشوری که خطمشی کلان تأمین امنیت خود در برابر تهاجم بیگانگان را «توسعه پیوندهای قوی با دیگر کشورها» قرار داده است، شناسایی می‌شود. طبق آمار رسمی منتشر شده توسط آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۷، این کشور فقط یک درصد از تولید ناخالص داخلی<sup>۲</sup> خود را صرف هزینه‌های نظامی<sup>۳</sup> کرده است و از این نظر در رتبه ۱۳۵ جهان قرار دارد. (CIA, 2007)

دسته دوم پیوندهایی که می‌توانند به ایجاد بازدارندگی نرم منجر شوند، عبارتند از: پیوندهای اجتماعی و فرهنگی بین دو کشور. این نوع پیوندها را نیز به نوبه خود می‌توان به پیوندهای بین دو ملت و پیوند بین دولت یک کشور با ملت کشوری دیگر تقسیم کرد. برای مثال، مردم دو کشور کره شمالی و کره جنوبی با یکدیگر پیوندهای عمیق اجتماعی و فرهنگی در زمینه روابط خویشاوندی و پیشینه مشترک تاریخی دارند و این عامل را می‌توان به عنوان یک متغیر کلیدی در معادلات سیاسی و نظامی منطقه جنوب شرقی آسیا وارد کرد. از سوی دیگر، دولت‌ها می‌توانند با بذل توجه به «دیپلماسی عمومی»<sup>۴</sup> یا به

1. Central Intelligence Agency
2. Gross Domestic Product (GDP)
3. Military Expenditure
4. Public Diplomacy

عبارتی؛ دیپلماسی مردم‌محور، زمینه‌ نزدیکی بیش از پیش خود به مردم دیگر کشورها را فراهم کنند.

اصطلاح دیپلماسی عمومی اولین بار توسط ادموند گولینون<sup>۱</sup> در آمریکا و در سال ۱۹۶۵ به کار گرفته شد. وی دیپلماسی عمومی را تأثیرگذاری بر نگرشهای عمومی برای شکل‌دهی و اجرای سیاستهای خارجی می‌داند. دیپلماسی عمومی ابعادی از روابط بین‌المللی را در بر می‌گیرد که فراتر از دیپلماسی سنتی هستند و از جمله آنها می‌توان به تأثیرگذاری بر افکار عمومی به وسیله دولت‌ها در کشورهای دیگر اشاره کرد (آشنا، ۱۳۸۳، ص ۲۴۰). مسائلی از قبیل اعزام دانشجویان به خارج، پذیرش بورسهای تحصیلی، برگزاری انواع جشنواره‌های هنری، همایشها و سمینارهای فرهنگی و پخش برنامه‌های صوتی و تصویری و حتی ایجاد سایتهای اینترنتی، همگی در حوزه دیپلماسی عمومی قابل بحثند. به این ترتیب، دولت‌ها می‌توانند با ترسیم وجهه‌ای موجه از خود برای مردم دیگر کشورها، از حمایت آنان نسبت به سیاستهای خود برخوردار شوند. پیامد امنیتی این امر نیز ایجاد نوعی بازدارندگی اجتماعی برای دولت‌های آن ملتها در مقابل درگیری نظامی با دولت مزبور است.

مزیت خاص خط‌مشی «ایجاد و تقویت پیوندهای قوی و منعطف با دیگر کشورها» نسبت به خط‌مشی «تقویت نیروهای مسلح» به منظور تأمین امنیت در برابر تهاجم بیگانگان در این است که ماهیت خط‌مشی اخیر، ناظر بر رویکرد بازدارندگی صرف و تأمین امنیت از این طریق است. به عبارت دیگر؛ همان‌طور که اشاره شد، اکثر هزینه‌هایی که برای تقویت و تجهیز نیروهای مسلح صرف می‌شوند، تک منظوره هستند و غیر از بخش نظامی و امنیتی، در دیگر بخشها تأثیر بسزایی ندارند. این در حالی است که خط‌مشی تقویت پیوندها، سیاستی دو منظوره است. به این صورت که از یک سو، به طور مستقیم موجب رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور می‌شود و از سوی دیگر، کشورهای که دارای پیوندهای قوی با این کشور هستند، دیگر به آن به مثابه یک منبع بی‌دفاع نمی‌نگرند، بلکه منافع خود را نیز در تأمین امنیت آن می‌بینند. این امر علاوه بر اینکه

1. Edmund Gullion

عاملی بازدارنده در مقابل تهاجم نظامی آنها به کشور مذکور است، آنها را به حمایت از تأمین امنیت کشور مذکور بر می‌انگیزاند.

البته اجرای صرف این خط‌مشی برای حفظ تمامیت ارضی کشور، بدون بهره‌مندی مناسب از سایر سیاست‌های قابل استفاده در این حوزه، یک مشکل اساسی دارد. پیش‌فرض اساسی اقدام به چنین کاری این است که کشورهایی که منافع و وابستگی‌های مشترک دارند، با یکدیگر درگیر نخواهند شد. به عبارت دیگر؛ این خط‌مشی صرفاً شرایطی را ایجاد می‌کند که بر اساس آنها، یک کشور امیدوار خواهد بود کشور دیگری به خاکش تجاوز نخواهد کرد؛ این در حالی است که در عالم پیچیده روابط سیاسی و نظامی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی نمی‌توان انتظار داشت که همه کشورهای همواره از چنین قواعدی پیروی کنند. برای مثال می‌توان به حمله عراق به کویت در ۱۹۹۰ اشاره کرد. قابل تأمل است که با وجود پیوندهای عمیق اجتماعی و فرهنگی بین دو ملت مسلمان، عرب و همسایه عراق و کویت و همچنین روابط دیرینه اقتصادی دولت‌های دو کشور، باز هم دولت عراق به کشور کویت به مثابه یک منبع نگاه کرد و در صدد تصاحب آن برآمد. پس می‌توان گفت، از آنجا که خط‌مشی توسعه پیوندهای قوی و منعطف با دیگر کشورها، صرفاً جنبه بازدارندگی دارد و به تنهایی منجر به توسعه هیچ‌گونه نیروی نظامی در کشور نمی‌شود، باید با سایر خط‌مشی‌های قابل تأمل برای حفظ تمامیت ارضی، به صورتی مناسب و هوشمندانه ترکیب شود.

### مقایسه دو خط‌مشی اول و بررسی جایگاه کشورها

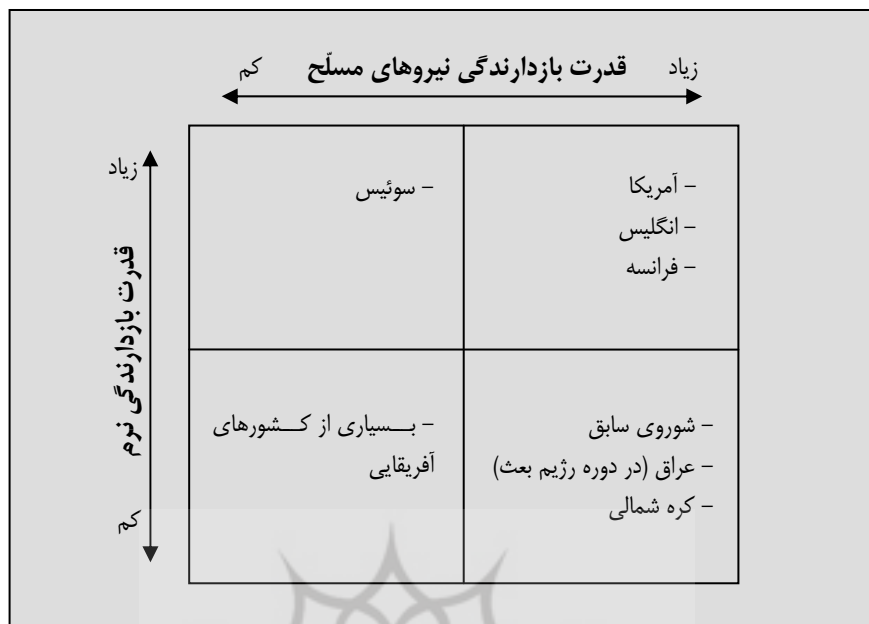
با توجه به ویژگی‌ها و مشخصات بیان شده برای هر یک از دو خط‌مشی فوق، می‌توان ضعفها و قوت‌های آنها را در جدول ذیل خلاصه کرد:

جدول ۱: ضعف و قوت‌های دو خط‌مشی «تقویت نیروهای مسلح» و «ایجاد پیوندهای قوی و منعطف با دیگر کشورها»

دستاوردها		خط‌مشی غالب
<ul style="list-style-type: none"> <li>- قدرت دفاع بالفعل؛</li> <li>- بازدارندگی قوی؛</li> <li>- تقویت غرور ملی.</li> </ul>	قوتها	تقویت نیروهای مسلح
<ul style="list-style-type: none"> <li>- هزینه‌های هنگفت نظامی؛</li> <li>- بی‌دفاع ماندن مردم در صورت شکست نیروهای مسلح از دشمن؛</li> <li>- غرور نظامیان و دولتمردان و در نتیجه، توسعه میل به جنگ‌افروزی؛</li> <li>- دامن‌زدن به بروز جنگ سرد تسلیحاتی.</li> </ul>	ضعفها	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- تمرکز بر بازدارندگی؛</li> <li>- ارتباط مستقیم با توسعه.</li> </ul>	قوتها	سیاست ایجاد و تقویت پیوندهای قوی و منعطف با دیگر کشورها
<ul style="list-style-type: none"> <li>- نادرست بودن پیش‌فرض اساسی: عقلانی عمل کردن همه کشورها؛</li> <li>- عدم توان دفاع در صورت بروز جنگ احتمالی.</li> </ul>	ضعفها	

می‌توان اکثر کشورها را از حیث میزان بهره‌گیری از خط‌مشی‌های پیش‌گفته، در دو طیف تصوّر کرد. به این ترتیب، کشورهای گوناگون در حالت‌های افراطی، در چهار گروه طبقه‌بندی می‌شوند. شمایی از این طبقه‌بندی و نمونه‌هایی از کشورهای شاخصی که در هر گروه قرار دارند در نمودار ۱ نمایش داده شده است.



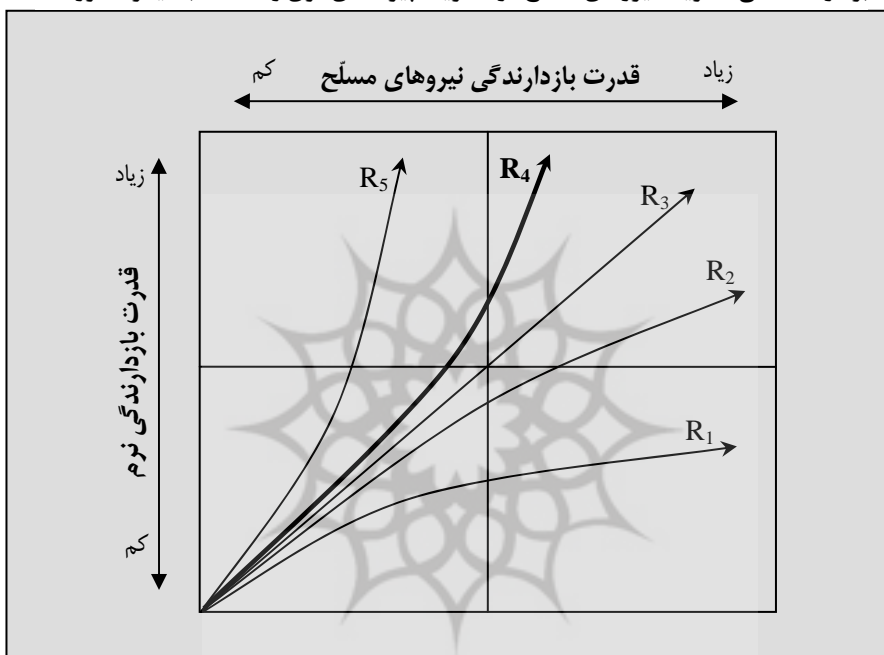


نمودار ۱: طبقه‌بندی کشورها بر اساس «قدرت نیروهای مسلح» و «قدرت بازدارندگی نرم»

کشورهای گوناگون، برای تأمین امنیت مرزهایشان، مسیرهای متفاوتی را در دو پیوستار فوق در پیش می‌گیرند. این مسیر به شدت تحت تأثیر چشم‌انداز کشورها از آینده خود و موقعیتشان در جامعه بین‌الملل قرار دارد. برخی از مسیرهای مهمی که در این حرکت قابل بررسی هستند، در نمودار ۲ نمایش داده شده‌اند. حال سؤال این است که مسیر مناسب برای جمهوری اسلامی ایران در میان این گزینه‌های پنج‌گانه کدام است. به نظر می‌رسد در حال حاضر، مناسب‌ترین و ممکن‌ترین گزینه برای جمهوری اسلامی ایران، مسیر چهارم (R4) است. این مسیر علاوه بر مزایایی که در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و دیگر کشورها دارد، از یک سو خط‌مشی ایجاد و تقویت پیوندهای قوی و منعطف با دیگر کشورها را با ایجاد و تقویت مؤلفه‌های بازدارندگی نرم و نیز ضریب امنیت کشور را در برابر تهاجم بیگانگان به میزان زیادی افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، بر ضرورت پیگیری خط‌مشی تقویت نیروهای مسلح (به صورت موازی) تأکید دارد. البته با توجه به اهمیت منابع اقتصادی کمیاب برای

توسعه همه‌جانبه جمهوری اسلامی ایران و همچنین هزینه‌های هنگفتی که بر پیگیری خط‌مشی تقویت نیروهای مسلح مترتب است، باید در پیگیری ترکیبی از این دو خط‌مشی، بسیار هوشمندانه عمل کرد.

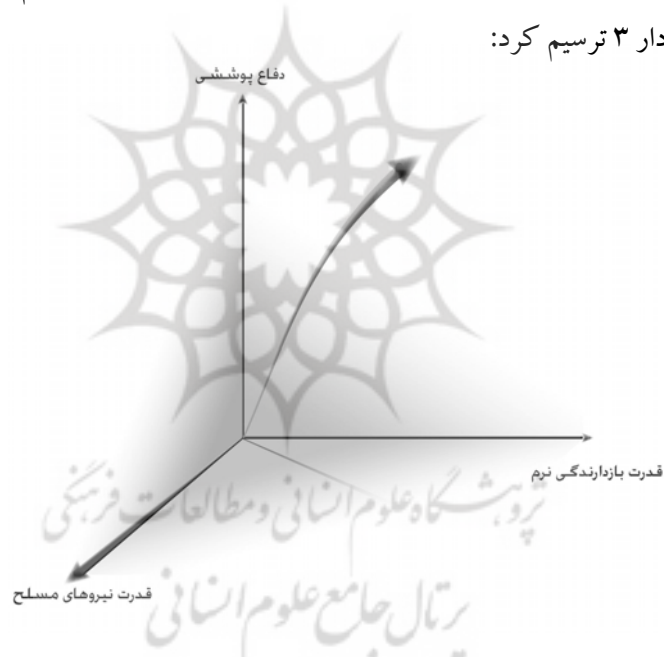
نمودار ۲. انواع مسیرهای ممکن برای توسعه روشهای تأمین امنیت در برابر تهاجم بیگانگان (با تکیه بر دو خط‌مشی «تقویت نیروهای مسلح» و «تقویت پیوندهای قوی و منعطف با دیگر کشورها»)



آنچه تا کنون در مورد خط‌مشی مناسب برای تأمین امنیت جمهوری اسلامی ایران در مقابل تهاجم بیگانگان ذکر شد، فقط بر اساس یک الگوی دو بعدی بود؛ در حالی که بُعد سومی نیز قابل توجه است؛ بُعد سومی که بارها موجب تغییر قاعده بازی در معادلات سیاسی و نظامی منطقه‌ای و بین‌المللی شده است: بُعد میزان اتکا به حمایت مردمی. بنابراین، می‌توان گفت که مسیر حرکت ایران، در یک نمودار سه بعدی قابل تحلیل است.

## ارتش هولوگرافیک یا دفاع پوششی

مزیت خاص جمهوری اسلامی ایران جهت تأمین امنیت در برابر مهاجم بیگانگان، بهره‌مندی از حمایت و همکاری همه‌جانبه مردمی در مقابله با هر گونه اقدام جهت نقض تمامیت ارضی کشور توسط بیگانگان است؛ مزیتی که در دنیای امروز منحصر به فرد می‌نماید. پیگیری چنین سیاستی در حوزه امنیت ملی، موجب ایجاد یک نیروی خارق‌العاده دفاع پوششی متکی به بافت اجتماعی می‌شود که از نظر نوع کارایی، هم جنبه بازدارندگی بالایی دارد و هم در صورت بروز هر گونه تجاوز احتمالی، به صورت یک قدرت بالفعل قابل اتکا، از توان بالایی جهت مقابله با دشمن برخوردار است. به این ترتیب می‌توان نمودار مسیر حرکت جمهوری اسلامی ایران را برای این قسم از امنیت به صورت نمودار ۳ ترسیم کرد:



نمودار ۳: ابعاد خط‌مشی کلان جمهوری اسلامی ایران برای تأمین امنیت در برابر مهاجم بیگانگان

در این حوزه، مفاهیم مشابه و مرتبط قابل توجهی وجود دارد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به جنگ مردمی، جنگ انقلابی، جنگ چریکی، جنگ شورشگری، جنگ آزادی‌بخش و جنگ نامنظم اشاره کرد که البته هر یک به نوبه خود بر مؤلفه‌هایی خاص

تکیه داشته، در اهداف، راهبردها و تکنیکها، رویکردهایی گاه متفاوت اتخاذ می‌کنند (کرمی، ۱۳۸۵، ص ۴۰؛ ساعد، ۱۳۸۶، ص ۸۴). شاید بتوان چنین ادعا کرد که از میان این مفاهیم، شبیه‌ترین مفهوم به ایده ارتش هولوگرافیک، جنگ مردمی باشد. چنین به نظر می‌رسد که کاربرد اصطلاح «جنگ مردمی»<sup>۱</sup> در زمان پیدایش ارتشهای توده‌ای در دوران ناپلئون متداول شد (روحی، ۱۳۸۵، ص ۱۸)؛ اما امروزه در ادبیات مطالعات نظامی، این مفهوم یادآور ایده مائو تسه تونگ، مبنی بر بسیج دهقانان، جابه‌جایی جنگ از شهرها به روستاها و حفظ نیروهای خودی از طریق حرکت و عقب‌نشینی است. همین راهبرد بود که منجر به پیروزی کمونیستهای چینی بر ملی‌گرایان و پیدایش جمهوری خلق چین شد. (تولایی، ۱۳۸۷، ص ۶۸)

در اینجا توجه به این مسئله جالب توجه است که ایده ارتش هولوگرافیک، علاوه بر دارا بودن اکثر ویژگی‌های جنگ مردمی، از ویژگی خاصی بهره‌مند است که آن را به مفهوم هولوگرام شبیه می‌سازد. هولوگرام بر نوعی سیستم یادگیرنده دلالت دارد که رفتارهای یک سیستم مبداء را در همه خرده‌سیستم‌های خود شبیه‌سازی می‌کند؛ به طوری که هر قطعه جدا شده از سیستم بتواند همه ویژگی‌های سیستم را بازنمایی کند و بازسازی دقیق و حتی بازآفرینی سیستم را میسر سازد (Morgan, 2006, 100). سابقه استفاده از این مفهوم در طراحی نیروی دفاعی جمهوری اسلامی ایران، به طراحی ارتش بیست میلیونی در اولین ماههای پیروزی انقلاب اسلامی به دستور امام خمینی (ره) و راهبرد دفاع همه‌جانبه باز می‌گردد (کیوان حسینی، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۴ و ۱۳۸۱؛ جوانمرد، ۱۳۸۶)؛ ارتشی که در ساختارهای مشابهی در کوچک‌ترین سطح واحدها، به گروههای ۲۲ نفره‌ای تقسیم می‌شد، که در هر یک، تمام تخصصهای نظامی و پشتیبانی وجود داشت. در واقع؛ ایده ارتش هولوگرافیک در امتداد دیدگاه امام خمینی (ره) مطرح می‌شود، با این تفاوت که از حیث شیوه سازماندهی و امکان شبیه‌سازی، بازسازی و حتی بازپردازی خود، در سیر تکاملی متفاوتی قرار می‌گیرد. بنابر این، ایده ارتش هولوگرافیک از حیث تبارشناسی در پرتو همان ایده اولیه بسیج مستضعفان توسعه یافته است.

البته در تاریخ ایران نمونه‌های متعددی برای اثبات اثر تعیین‌کننده حمایت‌های مردمی از حکومتها و حضور آنان در صحنه دفاع از کشور وجود دارد (مشفق‌فر، ۱۳۸۴). در این نمونه‌ها به خوبی قابل مشاهده است که هر جا مردم از حکومت‌های خود حمایت نکرده‌اند، این حکومتها به سادگی صحنه نبرد را به دشمن واگذار کرده‌اند. یکی از نمونه‌های بارز چنین شکست‌هایی، شکست داریوش سوم از اسکندر مقدونی است. حکومت هخامنشی که در حدود چند قرن، به منزله بزرگ‌ترین قدرت و بلکه تنها ابرقدرت جهانی مطرح بود، با وجود برخورداری از ارتشی بسیار بزرگ و کاملاً مسلح، به دلیل انحطاط اخلاقی هیئت حاکمه و عدم برخورداری از حمایت مردمی، نتوانست در برابر نیروهای اسکندر، که در برابر ارتش ایران بسیار ناچیز می‌نمودند، مقاومت کند (پیرنیا، ۱۳۶۲، ص ۱۳۹۴-۱۲۹۱؛ طاهری عطّار، ۱۳۸۵، ص ۹۲-۸۸). چنین شکست‌هایی در دوره‌های دیگری از تاریخ ایران نیز به چشم می‌خورد؛ نظیر شکست ساسانیان از اعراب (پورعزت و میرزمانی، ۱۳۸۶، ص ۴۹-۴۲). همچنین در هجوم وحشیانه محمود افغان ۲۴ ساله با سپاهیان در حدود ۲۰ هزار نفر، به راحتی قلب سرزمین تحت فرمان شاه سلطان حسین صفوی محاصره شد؛ وی پس از محاصره شش ماهه اصفهان، موجبات بروز قحطی شدید و مرگ حداقل ۸۰ هزار نفر از مردم این شهر را در اثر گرسنگی و بیماری فراهم آورد و سرانجام به راحتی وارد شهر شد و به سلطنت وارثان امپراتوری گسترده شاه عباس اول خاتمه داد. قابل تأمل است که حکومت صفویان در مدت بیش از نیم قرن که از مرگ شاه عباس اول می‌گذشت به دست شاهانی نالایق، تن‌پرور و خوشگذران اداره می‌شد که نه به وضعیت عامه مردم توجه داشتند و نه به تحرکات نظامی و سیاسی دشمنان خارجی خود واکنش‌های در خوری نشان می‌دادند. در این دوران که بنیادهای سیاسی، نظامی و اجتماعی دولت صفویه بی‌وقفه در حال فرسایش بود، وضع مردم روز به روز بدتر می‌شد. برای مثال، در این دوران، راه‌ها به شدت ناامن شده بودند و طبق گزارشی که سفیر عثمانی در مورد وضعیت ایران، در زمان شاه سلطان حسین، به سلطان عثمانی تسلیم کرد، قلت تعداد کشتکاران در این دوره، منجر به دو برابر شدن بهای گندم، جو و سایر اقلام در ایران شده بود (سیوری، ۱۳۶۳، ص ۲۲۸-۲۰۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۲، ص ۴۷-۳۵). طبیعی است که چنین

حکومتی از هیچ گونه پایگاه مردمی برخوردار نباشد و در مواقع بحران نیز از همکاری و حمایت آنان محروم بماند.

اما یکی از بهترین نمونه‌هایی که در دوران معاصر، مدّعی فوق مبنی بر تأثیر تعیین‌کننده حمایت‌های مردمی بر دفاع از مرزها را اثبات می‌کند، تجربهٔ ارزشمند هشت سال دفاع مقدّس است. تهاجم تمام‌عیار ارتش عراق به خاک جمهوری اسلامی ایران زمانی روی داد که نظام اسلامی در حال تصفیّه عناصر وابسته به رژیم سابق و بیگانگان در ارتش بود و بخش قابل توجهی از نیروهای رده بالای ارتش فرار کرده و هنوز کسی جایگزین کارشناسان آمریکایی که از ایران رفته بودند، نشده بود. ضمن اینکه تعداد زیادی از قراردادهای تسلیحاتی مکمل قدرت ارتش، در روزهای قبل از انقلاب اسلامی توسط دولت وقت لغو شده بودند و سپاه پاسداران نیز هنوز شکل نگرفته بود (درویان، ۱۳۸۰، ص ۲۰). در چنین شرایطی بود که مقاومت نیروهای مردمی، بویژه در شهرها، بسیاری از کاستی‌ها و نواقص را جبران کرد و همین امر نقشی بسیار تعیین‌کننده در ناکامی ارتش عراق داشت. در واقع آنچه که پس از تهاجم عراق در داخل ایران روی داد، ظهور دفاع مردمی در شهرها بود و این همان چیزی بود که «قدرت پنهان ایران» را تشکیل می‌داد و دشمنان جمهوری اسلامی ایران، آن را در محاسبات خود ندیده بودند. (درویان، ۱۳۸۰، ص ۳۲ و ۳۴؛ مک‌کلیپ، ۱۳۷۵، ص ۳۳)

این مفهوم از ارتش در امتداد دیدگاه امام خمینی (ره) مبنی بر ضرورت توسعهٔ دفاع در متن جامعه و استفاده از هیبت عامهٔ مردم در این مهم، توسعه یافته است. در این امتداد، در ارتش هولوگرافیک، سطح انعطاف‌پذیری راهبرد دفاعی افزایش یافته، با پوشش ظرفیت نرم‌افزاری و استخدام فنّآوری اطلاعات، در سیر پویای یادگیرندگی و اصلاح مستمر قرار می‌گیرد. خلاصهٔ وجود متمایزکنندهٔ این سیستم دفاعی در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲: وجوه متمایزکننده ارتش هولوگرافیک

ارتش هولوگرافیک	چیستی	در این سیستم همه ظرفیتهای مادی و معنوی جامعه به صورت همافزا و قابل توسعه و تکثیر، مورد استفاده قرار می‌گیرد و دفاع به متن جامعه تسری می‌یابد.
	چرایی	با توجه به ماهیت مردمی جمهوری اسلامی ایران، ظرفیت بالقوه متمایزکننده‌ای ایجاد می‌شود که هزینه تهاجم را برای کشورهای متخاصم، بسیار افزایش می‌دهد.
	چگونگی	با استفاده از الگوهای متنوع سازماندهی، فناوری اطلاعات و آموزش، نحوه تسری قدرت دفاعی و افزایش انعطاف در اتخاذ راهبرد و ابتکار عمل در اخذ شیوه‌های نوین زمین‌گیر کردن دشمن در متن جامعه و ایجاد هزینه سنگین مقابله با عامه برای آن، ساختی سلولی و قابل تکثیر از سیستمهای دفاعی خرد شکل می‌گیرد که تابع الگوی کلان دفاع در کشور است.

### مزایای شکل‌دهی به ارتش هولوگرافیک

شاید مهم‌ترین مزیت پیگیری خط‌مشی توسعه ارتش هولوگرافیک، تحقق قدرت دفاع در بافت اجتماعی باشد. دفاع در بافت جامعه و آمادگی نیروهای مردمی به این معنی است که برای تصرف کشور، به هیچ وجه انهدام مراکز نظامی و راهبردی توسط موشک و نیروی هوایی کافی نیست، بلکه برای ورود به خاک کشور و تسلط بر آن، باید کوجه به کوجه و خانه به خانه پیشروی کرد؛ همان اتفاقی که در دوران دفاع مقدس در بسیاری از مناطق درگیر جنگ، از جمله خرمشهر روی داد. ارتش عراق که با هدف نابودی نظام جمهوری اسلامی، آن هم در مدتی بسیار کوتاه، تهاجمی همه‌جانبه را آغاز کرده بود، برای تصرف و پاکسازی خرمشهر فقط تیپ ۳۳ نیروی مخصوص خود را در نظر گرفته بود. اما به دلیل مواجهه با مقاومت دلیرانه نیروهای مردمی، در نهایت با اختصاص دو لشکر به این جبهه و پس از ۳۴ روز جنگ و گریز، موفق به اشغال خرمشهر شد و در ادامه نیز با یک جنگ فرسایشی هشت ساله مواجه شد که به عقب‌نشینی آن به مرزهای بین‌المللی منجر گردید. (درودیان، ۱۳۸۰، ص ۳۳)

مزیت دیگر ارتش هولوگرافیک، قابلیت آن به مثابه یک عامل بازدارنده راهبردی

است. میزان بازدارندگی این عامل با بازدارندگی ناشی از قدرت تسلیحاتی نیروهای نظامی، قابل مقایسه نیست و به مراتب بیشتر است؛ زیرا کمتر متجاوز می‌توان پرداخت هزینه‌های اشغال خانه به خانه یک کشور را دارد! برای مثال، در جنگ‌های اخیر آمریکا در منطقه، اگر مردم با نیروهای حکومت، همگرا و متحد بودند، هزینه اشغال این کشورها توسط آمریکا و متحدانش بسیار طاقت‌فرسا می‌شد.

از دیگر مزایای این خط‌مشی، تمهید امکان توسعه «ارتش مجازی» در حوزه «نیروی انسانی» است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، هدف از پیشنهاد ارتش مجازی در حوزه تسلیحات و ادوات نظامی مورد نیاز نیروهای مسلح، صرفه‌جویی در هزینه‌های نظامی به منظور فراهم کردن امکان بهره‌گیری از منابع کمیاب در راستای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده است (پورعزت و همکاران، ۱۳۸۶). با بذل توجه به خط‌مشی توسعه ارتش هولوگرافیک و دفاع پوششی و آموزش و بسیج نیروهای مردمی به منظور ایجاد توان دفاع در برابر تهاجم بیگانگان، نیاز به نیروی انسانی تمام‌وقت فعال در نیروهای مسلح، کمتر خواهد شد و در نتیجه، در یک اقتصاد خودمدیریت‌شده، می‌توان این نیروها را جذب سایر بخشها همچون بخشهای اقتصادی جامعه کرد و به صورت مستقیم در توسعه اقتصادی کشور مشارکت داد.

### چگونگی تحقق ارتش هولوگرافیک

یک تفاوت زیربنایی خط‌مشی دفاع پوششی با سایر خط‌مشی‌های مورد اشاره در این پژوهش، ماهیت مردمی و خودجوش آن است. نکته قابل توجه در این مسئله این است که سازمان ارتش و سپاه باید به گونه‌ای منعطف و یادگیرنده طراحی شوند تا بتوان به صورت نمادین ادعا کرد که اگر در یک منطقه فقط یک عضو از سپاه یا ارتش باقی بماند، باید آنقدر تجربه و قابلیت داشته باشد که بتواند به سرعت از میان مردم عادی، یک ارتش منسجم را سازماندهی کرده، به صورت هولوگرافیک اداره کند.

در این رویکرد، نباید به مردم، همچون نظامیانی رسمی نگریست که در هر لحظه موظف به اجرای دستورات مافوق بوده و در اختیار سیستم نظامی و دفاعی قرار دارند؛



بلکه میزان مشارکت نیروهای مردمی در مسائل نظامی و دفاعی، ارتباط مستقیمی با مجموعه‌ای از عوامل نگهدارنده و عوامل انگیزشی دارد.

منظور از عوامل نگهدارنده، عواملی حداقلی است که شرط لازم برای تحقق ارتش هولوگرافیک به شمار می‌آیند؛ نظیر مشروعیت نظام حاکم. مردم فقط از نظامی دفاع کرده و جان خود را برای آن به مخاطره خواهند انداخت که مورد قبول آنها باشد. این همان موضوعی است که در مورد حمله اسکندر، اعراب، چنگیز و محمود افغان در مقایسه با دوران هشت سال دفاع مقدس به وضوح جلوه‌گری می‌کند.

از دیگر عوامل نگهدارنده در این حوزه می‌توان به تصور مردم از میزان تحقق عدالت اجتماعی در سطح جامعه اشاره کرد. فرهنگ منفعت‌طلبی که در شرایط عدم تحقق عدالت اجتماعی در جامعه ظاهر می‌شود، مانعی جدی بر سر راه توسعه فرهنگ ایشار و از خودگذشتگی به شمار می‌آید.

دسته دیگر عوامل تأثیرگذار در تحقق دفاع پوششی، عوامل انگیزشی هستند. عوامل انگیزشی، عواملی هستند که هر چه بیشتر به آنها بها داده شود و بیشتر تقویت شوند، میزان مشارکت مردم در دفاع از تمامیت ارضی کشور بیشتر خواهد شد. شاید بتوان اکثر عوامل قابل طرح در این حوزه را در عوامل مؤثر بر «روحیه بسیجی» خلاصه کرد؛ عواملی همچون: معنویت‌گرایی، احساس تکلیف، ولایت‌مداری، آرمان‌خواهی، آگاهی و بصیرت، عدالت‌خواهی، وطن‌دوستی، دنیاگریزی و فرهنگ ایشار و شهادت‌طلبی. (بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۰) مطالعات فرهنگی

با وجود عوامل نگهدارنده و انگیزشی و تلاش مستمر برای ارتقای آنها، می‌توان به وجود حداقلهای لازم برای مشارکت مردم در امر دفاع امیدوار بود. در گام بعد، برای بالفعل کردن ارتش هولوگرافیک، لازم است که در زمان صلح به آموزش و ساماندهی نیروهای مردمی برای دفاع با حداقل امکانات و حداقل نیاز به سازماندهی رسمی در زمان بحران مبادرت ورزید.

نکته قابل تأمل آن است که سیستم نرم‌افزاری سازماندهی این نیروها باید به حدی پیچیده باشد که در صورت بالفعل شدن، دشمنان و مهاجمان نتوانند منطق توسعه و

سازماندهی و شیوه فرماندهی و نیز سرهم‌افزایی آن را شناسایی کنند. این ارتش باید به صورت توأم از ساختارهای منعطف و سخت، بهره بگیرد؛ گاهی متکی به ارتش رسمی باشد و گاهی در صورت عدم امکان، برخورداری از حمایت ارتش رسمی بتواند خوداتکا بوده و حتی ارتش رسمی را تحت حمایت خود قرار دهد.

این ارتش باید بتواند با احتساب همه امکانات صنعتی و اقتصادی کشور، در صورت لزوم به سازماندهی منابع داخلی پرداخته، کل کشور را به صورت پوششی و فراگیر، به طور عملی درگیر جنگ کند. زیرساختهای توسعه‌چنین ارتشی، زیرساختهای سخت‌افزاری اقتصادی، سیاسی، یا صنعتی نیستند، بلکه به طور عمده زیرساختهای نرم‌افزاری و فرهنگی بوده، بر اعتقادات و باورهای مردم استوارند.

### بحث و نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش، بررسی انواع خط‌مشی‌های کلان مورد توجه کشورها برای تأمین امنیت خود در برابر تهاجم بیگانگان و نیز تبیین ترکیب مناسبی از این خط‌مشی‌ها برای جمهوری اسلامی ایران بود. به طور خلاصه می‌توان گفت که انواع خط‌مشی‌های ذکر شده عبارتند از: «تقویت نیروهای مسلح»، «ایجاد و تقویت پیوندهای قوی و منعطف با دیگر کشورها» و «ایجاد و توسعه ارتش هولوگرافیک و دفاع پوششی». طبیعی است که هر یک از خط‌مشی‌های مذکور، مزایا و معایب خاص خود را داشته، انتخاب یکی یا ترکیبی از آنها، پیامدهای مثبت یا منفی قابل تأملی برای کشور خواهد داشت. از این رو، الگوی مطلوب خط‌مشی دفاعی جمهوری اسلامی ایران، ترکیبی از همه خط‌مشی‌های فوق خواهد بود؛ به صورتی که در این الگو، بر لزوم پیچیده‌سازی بافت دفاع ملی از طریق بسیج نیروهای مردمی و تقویت پیوندهای قوی با سایر کشورها و نیز تجهیز نظامی تأکید می‌شود.

با پیگیری خط‌مشی‌های سه‌گانه پیش‌گفته در قالب یک الگوی جامع و تحقق مقاصد آن، تنها راهی که برای تهاجم به کشور باقی می‌ماند، حملات ضربتی به مراکز نظامی و راهبردی، توسط موشک‌های دوربرد و نیروی هوایی و خروج سریع پس از چنین حملاتی

است. بدیهی است که با به کارگیری اصول پدافند غیر عامل در مکان‌یابی و طراحی چنین مراکزی و به طور همزمان، تقویت پدافند هوایی و توسعه توان مقابله به مثل و نیز به کارگیری سایر خط‌مشی‌های دفاعی توسط نیروهای مسلح، امکان اثربخشی چنین حملاتی از سوی دشمن، به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد.

نکته مهم و قابل تأمل، بازآفرینی مستمر توان نظامی عامه مردم و بهبود مستمر روشهای سازماندهی آنها به فراخور طبیعت و مقتضیات جغرافیایی هر منطقه از کشور است. ارتش هولوگرافیک، ارتشی خود سازمان‌دهنده و خودزاست؛ ارتشی که خود را توسعه می‌دهد و دائماً از حوادث می‌آموزد و راهبردهای دفاعی خود را به صورت یادگیرنده بهبود می‌بخشد و البته در صورت لزوم، کل جامعه را درگیر می‌سازد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

۱. آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۳)؛ «فرهنگ، ارتباطات و سیاست خارجی، ارائه مدلی برای دیپلماسی عمومی»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۲۱، ص ۲۶۲-۲۲۷.
۲. بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع) (۱۳۸۰)؛ بسیج چیست؟ بسیجی کیست؟، تهران، واحد پژوهش و نشر.
۳. پورعزت، علی‌اصغر، علی‌اکبر فرهنگی و اعظم میرزمانی (۱۳۸۶)؛ «تحلیل شکست نظامی و فروپاشی تمدنی در حکومت‌های باستانی ایران بر اساس دولت هوشمند (مورد مطالعه: سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان)»، مدیریت نظامی، تهران، دانشگاه افسری امام علی (ع)، ش ۲۷، ص ۶۴-۱۱.
۴. پورعزت، علی‌اصغر، هاشم سوداگر و ماجد ناجی (۱۳۸۶)؛ «توسعه ارتش مجازی از طریق برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار»، مدیریت نظامی، تهران، دانشگاه افسری امام علی (ع)، ش ۲۷، ص ۱۰۰-۶۵.
۵. پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن (۱۳۶۲)؛ تاریخ ایران باستان، ج ۲، تهران، دنیای کتاب، چ دوم.
۶. تقوی، مهدی (۱۳۷۷)؛ مبانی علم اقتصاد، تهران، صنایع ایران، چ پنجم.
۷. تولایی، محمد (۱۳۸۷)؛ «دکترین صحنه عملیات دفاع مردمی»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۳۸، ص ۸۸-۶۵.
۸. جوانمرد، مهدی (۱۳۸۶)؛ «بازشناسی جایگاه بسیج در کشور با رویکرد سیستمی»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۳۵، ص ۸۰-۶۳.
۹. حیدرخانی، صادق (۱۳۷۲)؛ «اصول و مفاهیم صورتبندی (سلسله مراتب) استراتژی؛ سیاست و دکترین دفاعی و استراتژی نظامی»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۱، ص ۹۶-۷۱.
۱۰. درودیان، محمد (۱۳۸۰)؛ سیری در جنگ ایران و عراق: آغاز تا پایان (سالنمای تحلیلی)، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چ چهارم.

۱۱. رجب‌زاده، احمد (۱۳۷۵)؛ «ریشه‌های ساختاری بی‌ثباتی و ناامنی در ایران و تأثیر آن بر توسعه»، توسعه و امنیت عمومی»، تهران، اداره کل امنیتی معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور.
۱۲. روحی، نبی‌اله (۱۳۸۵)؛ «جنگ مردمی و دکترین دفاعی چین»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۳۰، ص ۱۷-۳۸.
۱۳. ساعد نادر (۱۳۸۶)؛ «چارچوب‌شناسی دکترین جنگهای مردمی در پرتو موازین حقوق بین‌الملل بشردوستانه»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۳۵، ص ۸۱-۱۱۰.
۱۴. سیوری، راجر (۱۳۶۳)؛ ایران عصر صفوی، ترجمه احمد صبا، تهران، کتاب تهران.
۱۵. طاهری عطار، غزاله (۱۳۸۵)؛ بررسی نقش عدالت در بقا و فروپاشی مدیریت دولتها (مطالعه موردی: دوره هخامنشیان)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
۱۶. طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۲)؛ سقوط اصفهان به روایت کروئیسکی، تهران، نگاه معاصر.
۱۷. فلاح سیجانی، احمد رضا (۱۳۷۷)؛ سوئیس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۸. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۵)؛ «تحول مفهوم جنگ مردمی»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۳۰، ص ۳۹-۶۸.
۱۹. کیوان حسینی، سید اصغر (۱۳۸۱)؛ «تبیین اصول و فرمول دفاع همه‌جانبه از دیدگاه امام خمینی (ره) با تأکید بر نقش بسیج»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۱۶، ص ۱۲۵-۱۳۶.
۲۰. کیوان حسینی، سید اصغر (۱۳۸۵)؛ «جایگاه بسیج در رویکرد امام (ره) نسبت به راهبرد دفاع همه‌جانبه»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۳۰، ص ۵-۱۶.
۲۱. کیوان حسینی، سید اصغر (۱۳۸۴)؛ «جایگاه مقوله دفاع همه‌جانبه در اندیشه فقهی-سیاسی امام خمینی (ره)»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۲۹، ص ۵-۲۸.

۲۲. گورباچف، میخائیل (۱۳۸۳)؛ اندیشه‌هایی درباره گذشته و آینده، فروپاشی به روایت گورباچف، ترجمه سفارت جمهوری اسلامی ایران در مسکو، تهران، وزارت امور خارجه.
۲۳. مشفق‌فر، ابراهیم (۱۳۸۴)؛ «کارکرد نیروهای مردمی در برخی عرصه‌های نظامی تاریخ ایران»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۲۷ و ۲۸، ص ۶۴-۴۱.
۲۴. مک کلیپ، جی. دال (۱۳۷۵)؛ «نگرشی جدید به استراتژی عراق در جنگ خلیج فارس»، ترجمه علیرضا کاوه، فصلنامه سیاست دفاعی، دانشگاه امام حسین (ع)، ش ۱۴ (بهار).
۲۵. نواده‌توپچی، حسین و وحید فتاحی (۱۳۸۶)؛ «تأثیر عوامل جغرافیایی (ژئوپولیتیکی) بر بازدارندگی نسبت به وقوع یک منازعه گسترده در بین کشورهای حوزه»، مطالعات دفاعی استراتژیک، ش ۳۰، ص ۲۴۴-۲۱۳.
26. Amnesty International (2006). "Asia-Pacific: North Korea", <http://web.amnesty.org/report2006/prk-summary-eng>. Retrieved on 2007-09-03.
27. Aslund, Anders (1990). "How Small is the Soviet National Income?", in: *The Impoverished Superpower: Perestroika and the Soviet Military Burden*, edited by Henry S. Rowen & Charles Wolf, San Francisco, Institute for Contemporary Studies.
28. Carlisle, Rodney P (2005). **Encyclopedia of Politics; the Left and the Right**, USA, Sage Publications.
29. CIA (2007). **The Online World Factbook 2007**, <https://www.cia.gov/library/publications/download/download-2007/factbook.zip>, Retrieved on 2007-08-04.
30. Collier, Paul & Anke Hoeffler (2006). "Military Expenditure in Post-Conflict Societies", *Economics of Governance*, Vol.7 (1), Springer, P.89-107.
31. Deger, Saadet & Ron Smith (1983). "Military Expenditure and Growth in Less Developed Countries", *the Journal of Conflict Resolution*, Vol.27, Jun, No.2, P.335-353.
32. Deger, Saadet & Somnath Sen (1995). "Military Expenditure and Developing Countries", in: Keith Hartley & Todd Sandler (Eds.), *Handbook of Defense Economics*, 1. Amsterdam. Elsevier. P.275-307.
33. Dunne, J. Paul & Ron P. Smith & Dirk Willenbockel (2005). "Models of Military Expenditure and Growth: A Critical Review", *Defence and Peace Economics*, Vol.16 (6), December, P.449-461.

34. Forster, Peter k. & Stephen J. Cimbala (2005). **The US, NATO and Military Burden-Sharing**, London, Frank Cass.
35. Guo, Sujian (2006). **The Political Economy of Asian Transition from Communism**, UK, Ashgate Publishing.
36. Ihori, Toshihiro (2004). "Arms Race and Economic Growth", *Defence and Peace Economics*, Vol.15 (1), February, P.27–38.
37. Karagol, Erdal (2006). "The Relationship between External Debt, Defence Expenditures and GNP Revisited: The Case of Turkey", *Defence and Peace Economics*, Vol.17 (1), February, P.47–57.
38. McGuire, Martin C (1995). "Defense Economics and International Security", *Handbook of Defense Economics*, Vol.1, in Keith Hartley and Todd Sander (Eds.), Elsevier Science B.V, P.13-43.
39. Morgan, Gareth (2006). **Images of Organization**, Update edition, Sage.
40. Nation Master (2008). "Army Personnel (per Capita) (most Recent) by Country", [http:// www.nationmaster.com /graph /mil \\_arm \\_per \\_percap -military-army-personnel-per-capita](http://www.nationmaster.com/graph/mil_arm_per_percap-military-army-personnel-per-capita), Retrieved on 2008-03-20.
41. Poast, Paul (2006). **The Economics of War**, New York, McGraw-Hill.
42. Scott, W. Richard & Gerald F. Davis (2007). **Organization and Organizing: Rational, Natural, Open system perspective**, Pearson Education.
43. Seiglie, Carlos (1998). "Defense Spending in a Neo-Ricardian World", *Economica*, New Series, Vol.65, May, No.258, P.193-210.
44. SIPRI Yearbook (2004). **Stockholm International Peace Research Institute (SIPSI)**.
45. SIPRI Yearbook (2007). **Stockholm International Peace Research Institute (SIPSI)**.
46. Smith, Adam (1776). "The Wealth of Nations", Vol.II, in Lloyd Reynolds and William Fellner (Eds.), 1963, *IRWIN Paperback Classics in Economics*.
47. Steinberg, Dmitri (1990). "Trends in Soviet Military Expenditure", *Europe-Asia Studies*, Vol.42, Issue 4, P. 675–699.
48. U.S. Department of State (USDS) (2008). "Background Note: North Korea", <http://www.state.gov/r/pa/ei/bgn/2792.htm>, Retrieved on 2008-03-20.
49. Whynes, David K (1979). **The Economics of Third World Military Expenditure**, the Machillan Press LTD.
50. Wikipedia (2008). "Military history of the Soviet Union": [http:// en.wikipedia.org/wiki/Military\\_history\\_of\\_the\\_Soviet\\_Union#ref\\_Aslund](http://en.wikipedia.org/wiki/Military_history_of_the_Soviet_Union#ref_Aslund), Retrieved on 2008-03-19.

51. Yildirim, Jülide & Nadir Cal (2006). "**Arms Race and Economic Growth: The Case of India and Pakistan**", *Defence and Peace Economics*, Vol.17 (1), February, P.37–45.
52. Yildirim, Jülide & Selami Sezgin & Nadir Öcal (2005). "**Military Expenditure and Economic Growth in Middle Eastern Countries: A Dynamic Panel Data Analysis**", *Defence and Peace Economics*, Vol.16, August, Issue 4, P.283–295.

